



آموزش خلاق کودک محور

# بررسی آراء تربیتی امام محمد غزالی و خواجه نصیر الدین طوسی

نویسنده: حسن فراهانی

مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان



جست و جو و آماده سازی:

مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان



بررسی دیدگاه‌های این دو دانشمند مشخص می‌سازد که امام محمد غزالی بیش تر به مسائل دینی پرداخته، ولی خواجه نصیرالدین طوسی علاوه بر آن، توجه زیادی به کاوش در طبیعت و افلاک دارد؛ یعنی گرایش بیش تری به مسائل دنیوی و علمی دارد. غزالی تربیت را تدبیر نفس از طریق اعتدال بخشی به قوا و تمایلات از طریق معرفت می‌داند، ولی خواجه تربیت را مراقبت از نشو و نمای آدمی در مسیر طبیعی او به سوی کمال می‌داند. غزالی هدف تربیت را، سیر روح و باطن انسان به سوی حق و وصول به انس و قرب الهی ذکر می‌کند. خواجه عمده‌ترین تربیت را اعتدال میان قوای سه گانه آدمی (شهوویه، غضبیه و ناطقه) می‌داند، ولی هر دو صاحب نظر در انتخاب هدف تربیت، بر رسیدن به حقایق تأکید می‌کنند. رسیدن به اراده از طریق تفکر یا گذشتن از تجربه به شهود و پرورش عقل روش تربیتی غزالی است، اما خواجه در روش تربیتی خود، به پیروی از طبیعت فرد توجه ویژه دارد. در روش تربیتی، هر دو مربیان را به استفاده از نظریه «عادت» سفارش کرده‌اند. غزالی در بحث از اخلاقیات، به تصفیه غرایز و تغییرپذیری اخلاق اشاره می‌کند و پیامبران (علیهم السلام) را بهترین الگوی اخلاق مطرح می‌کند، ولی خواجه در اخلاق، بحث فضیلت و رذیلت را مطرح می‌کند و فضیلت را اعتدال در قوای حکمت و شجاعت و عدالت دانسته، رذیلت را افراط یا تفریط در قوای (شهوویه، غضبیه و ناطقه) می‌داند.

## مقدمه

نقش تعلیم و تربیت در جهان امروز بر کسی پوشیده نیست. انسان به دلیل ویژگی تربیت پذیری از سایر مخلوقات متمایز شده و گوهر او تنها با تربیت به کمال می‌رسد. ارزش آدمی را نیز می‌توان به میزان برخورداری او از تعلیم و تربیت مشخص کرد. اگر بخواهیم برای تربیت نسل امروز طرح و برنامه ای مدون تهیه کنیم، باید از نظریه‌ها و توصیه‌های اندیشمندان پیشین بهره ببریم. کمال مطلوب آدمی و اصول روش‌های جدید تربیت را می‌توان به آسانی از خلال آراء قدمای عالی قدر آموزش و پرورش باز یافت. در سرزمین علم پرور و فرهنگ دوست ما، آثار زیادی از اندیشمندان در زمینه تعلیم و تربیت بر جای مانده است. در این تحقیق، با محدود کردن بحث، به بررسی نظریات دو تن از مربیان مسلمان پرداخته شده است تا امکان بررسی تحلیلی عمیق تری فراهم آید؛ امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی از جمله صاحب نظران بنام در زمینه تعلیم و تربیت و دارای تجربه وافیه بوده‌اند.

از آن جا که امام محمد غزالی در قرن پنجم و خواجه نصیر در قرن هفتم می‌زیسته‌اند، این تحقیق نشان خواهد داد که طی این مدت، آموزش و پرورش و فرهنگ ما تا چه اندازه، متحول شده و پیشرفت نموده است. همچنین بررسی آراء این صاحب نظران ما را با نحوه آموزش و نظام آموزشی در ایران گذشته آشنا می‌سازد و از آن جا که این آراء نشأت گرفته از فرهنگ ما و متناسب با آن می‌باشد، می‌تواند مددکار دست اندرکاران تعلیم و تربیت باشد، گرچه این نظریات از قدمت تاریخی برخوردار است و در عصر حاضر نیز تغییرات و تحولات وسیعی در زمینه تعلیم و تربیت صورت گرفته است، با این وجود تا حد زیادی قابل تطبیق با نظریات جدید است و می‌توان، در غنی سازی محتوا و روش تربیت از آن بهره گرفت.



ابوحامد محمدبن محمد غزالی، متفکر وارسته و از بزرگ‌ترین نام‌آوران اندیشه در ۴۵۰ هـ ق / ۱۰۵۸ م در روستای طابران طوس متولد شد، پدر وی مردی پارسا و صوفی مسلک بود و حرفه نخ و پشم فروشی و بافندگی داشت. وی در حدود 457 هـ ق درگذشت. (۱)

غزالی پس از طی دوران کودکی، مشغول تحصیل شد و نزد احمد رازکانی و ابونصر اسماعیلی جرجانی و ابوالمعالی جوینی و دیگر مشایخ و استادان آن زمان در طوس و جرجان و نیشابور تحصیل کرد. قسمت عمده تحصیلات او در نیشابور در خدمت امام الحرمین ابوالمعالی انجام گرفت و ملازم خدمت استاد بود تا سال ۴۷۸ ق که ابوالمعالی فوت کرد و غزالی به نیشابور مهاجرت نمود و به درگاه خواجه نظام الملک پیوست. غزالی در سن 24 سالگی برای تدریس در نظامیه بغداد راهی آن دیار شد. مدت تدریس و اقامتش در نظامیه بغداد حدود چهارسال از ذی القعدة ۴۸۴ تا ذی القعدة ۴۸۸ طول کشید. قریب سه سال از این مدت را او علاوه بر انجام وظایف تدریس، به مطالعه کتب فلسفه و غور و بررسی در عقاید حکما و فلاسفه و کنجکاوای در حقایق مذاهب و آیین‌های گوناگون اشتغال داشت.

غزالی در سال ۴۸۸ تصمیم به مهاجرت از بغداد گرفت. در باطن، او قصد ریاضت و اقامت در شام داشت که در آن تاریخ مرکز مهمی برای زهاد و متصوفه بود. او می‌خواست دیگر به بغداد برنگردد، اما از ترس خلیفه و سلطان وقت و مردم آشنا و بیگانه، سفر حج را بهانه ساخت. بدین روی، او برادرش امام احمد غزالی را در تدریس نظامیه بغداد جانشین خود قرار داد و به تصریح خودش در کتاب طبقات الشافعیه، ذی الحجه سال ۴۸۸ او ترک همه چیز گفت و از بغداد بیرون رفت. غزالی از سال ۴۸۸ تا ۴۹۸ هـ ق مدت ده سال تمام در شام و بیت المقدس و حجاز به سر برد. (۲)

چنان که خود غزالی در کتاب المنقذ من الضلال اشاره نموده و مورخان بزرگ نیز تصریح کرده‌اند قسمتی و شاید بیش تر اوقات مسافرتش در بیت المقدس گذشته و آن جا به ریاضت و خلوت اشتغال داشته است. (۳)

در سال ۴۹۸، او به حجاز رفت و پس از انجام مراسم و ادای مناسک حج، پس از زیارت مشاهد متبرکه به وطن خود، طوس، برگشت. غزالی در طوس، خانقاهی برای صوفیان و مدرسی برای طلاب دایر کرد و اوقات شبانه روز خود را میان عبادت خدای و خدمت به خلق توزیع کرده بود. (۴)

در سال ۵۰۵ هـ ق، چون ابوالحسن طبری، مدرّس نظامیه بغداد، درگذشت، بار دیگر از غزالی خواستند که به تدریس در نظامیه همّت گمارد، ولی او به شدت این درخواست را رد کرد. سرانجام در بامداد روز دوشنبه چهاردهم جمادی الاخر سال ۵۰۵ هـ ق هنگام اجلاس فرا رسید و بدرود زندگانی گفت و در طابران طوس که موطن و مولد او بود، مدفون گردید. (۵)



### تربیت چیست؟

غزالی در تعریف «تربیت» آورده است: «مرتب باید اخلاق بد از وی (آدمی) بستاند و بدور اندازد و اخلاق نیکو به جای آن نهد و معنی تربیت این است؛ همچون برزگر که غله تربیت کند، هر گیاهی که با غله برآمده باشد از میان غله بکند و براندازد و همچون سنگی و کلوخی که در میان کشتزار باشد بیرون اندازد و از بیرون آب و سماد بدان آورد تا غله پرورده و نکو برآید.» (۶)

اهداف تربیت از نظر غزالی چنین است: الف. کودک سعادت دین و دنیا حاصل کند؛ ب. خشنودی خداوند به دست آورد؛ ج. نفس اماره را مطیع و اخلاق خود را مهذب نماید. (۷).

غزالی مانند بیش تر دانشمندان گذشته، تربیت را امری تکوینی می‌داند که هدف آن ایجاد خلق نیکو در انسان است هرچند غزالی مانند صاحب نظران امروز تعریف مستقلی از تعلیم و تربیت ارائه نداده، ولی با توجه به آراء تربیتی این دانشمند بزرگ، شاید بتوان نظر وی را درباره ماهیت تعلیم و تربیت این گونه بیان کرد: تعلیم و تربیت عبارت است از نوعی تدبیر نفس و باطن از طریق اعتدال بخشی تدریجی به قوا و تمایلات به وسیله معرفت، ریاضت و استمرار برای نیل به انس و قرب الهی. (۸).

### ماهیت تربیت

غزالی برای تعلیم و تربیت جنبه سلبی و ایجابی قایل است و آن عبارت است از: تهذیب دل از اخلاق مذموم و ارشاد به اخلاق نیکو و سعادت آفرین که دل باید همانند زمین از علف هرزه خالی شود تا انواع گل‌ها در آن روید. وی معتقد است که تعلیم و تربیت ماهیتی تدریجی و پیوسته و مستمر در طول عمر دارد که باید مراتب آن رعایت شود تا به نتیجه برسد و در آن به نوعی فعالیت مشترک بین مربی و متربی قایل است.

### اهمیت و ضرورت تربیت

غزالی بر این باور است که آدمی مجموعه‌ای از نیروها و صفات متضاد می‌باشد؛ از یک سو، برخوردار از صفات انسانی و از سوی دیگر، دارای صفات حیوانی است. وی مانند بسیاری از صاحب نظران تعلیم و تربیت، معتقد است که آدمی تنها با تربیت آدم تواند شد. غزالی در این باره می‌گوید: «تو را حقیقت خود طلب باید کرد تا خود تو چه چیزی و از کجا آمده‌ای و کجا خواهی رفت و اندر این منزلگاه به چه کار آمده‌ای و تو را از بهر چه آورده اند و سعادت تو چیست و در چیست و شقاوت تو چیست و در چیست؟ و این صفات که در باطن تو جمع کرده اند بعضی صفات ستوران و بعضی صفات ددگان و بعضی صفات دیوان و بعضی صفات فرشتگان است. تو از این جمله کدامی؟ و کدامی است که آن حقیقت گوهر توست و دیگران غریب و عاریتند که چون این ندانی سعادت خود طلب نتوانی کرد؟» (۹).





غزالی بر این باور است که آموزش و پرورش سبب می‌شود که فرد در دنیا و عقبا سعادت‌مند گردد و به عقیده وی، در جامعه ای که افراد به علم علاقه داشته باشند و تحصیل کنند، هیچ واقعه ای برخلاف انتظار اتفاق نمی‌افتد و در چنین جامعه ای، تبه کاری وجود ندارد، کسی دروغ نمی‌گوید، هیچ کس درصدد تضییع حق دیگری بر نمی‌آید و به طریق اولی در جامعه ای که افرادش علاقه به علم داشته باشند و تحصیل کنند، خون ریزی به وجود نمی‌آید. (۱۰).

از اظهارنظرهای متعدد غزالی در مورد اهمیت آموزش و پرورش و استنادش به روایت نبوی «طلب العلم فریضة علی کل مسلم» می‌توان همگانی بودن آن را استفاده کرد و این که تمام اقشار جامعه به میزان استعداد و توان خود، باید از آموزش و اخلاق بهره مند شوند و این امر طبقاتی نبوده و منحصر به نخبگان نیست. (۱۱).

### هدف تربیت

هر موجودی را کمالی است که هدف خلقت او و به تبع آن، هدف تربیتش رسیدن بدان است. بنابراین، هدف تعلیم و تربیت آدمی، تسهیل سیر صعودی انسان به سوی کمالی است که در خلقتش مقدر شده است. غزالی می‌نویسد: «آدمی را آنچه سیاع و بهایم داده اند هست و زیادت از آن وی را کمالی داده اند و آن عقل است که بدان خدای بشناسد و حکمت و عجایب صنع وی بداند و بدان خویشتن را از دست شهوت و غضب برهاند.» (۱۲)

مقصد تربیت انسان از نظر غزالی، در عبارت ذیل به خوبی آشکار است: «صورت باطن نیکو نبود تا آنکه که چهار قوت اندر وی نیکو نبود: قوت علم و قوت خشم و قوت شهوت، و قوت عدل میان این هر سه. اما قوت علم بدان زیرکی می‌خواهیم که نیکویی وی بدان حد باشد که به آسانی راست از دروغ بازدارند اندر گفتارها و نیکو از زشت باز دارند اندر کردارها و نیکویی قوت غضب بدان بود که اندر فرمان حکمت و شرع بود و نیکویی قوت شهوت هم بدین بود که سرکش نبود و دستوری عقل بود؛ چنان که طاعت آن بر وی آسان بود. و نیکویی قوت عدل آن باشد که غضب و شهوت را ضبط می‌کند اندر تحت اشارت دین و عقل.» (۱۳).

وی محور تربیت را سیر روح و باطن انسان به سوی حق و هدف نهایی تعلیم و تربیت را وصول به انس و قرب الهی می‌داند. (۱۴).

### روش تربیت

غزالی پس از گذشت مراحل تجربه و شهود، از تفکر به اراده می‌رسد و چنین می‌گوید: «هست ما آن است که ما را از آن آگاهی است و از آن خبر است» و این برخلاف گفته «من می‌اندیشم، پس هستم» دکارت است؛ زیرا دکارت پیش از آن که به وجود خدا حضور پیدا کند، به اندیشه پی می‌برد و از طریق اندیشه به وجود و هستی خود می‌رسد، اما غزالی نخست به تجربه روحی پرداخته و از طریق این تجربه و تمرین به شناخت رسیده و از این شناخت به مرحله انتخاب گام نهاده است و به وجود خدا پی می‌برد و هستی خود را درمی‌یابد و چون در هستی خود تردید نمی‌کند، وجود خدا را در حال وجد و اقبال و اتصال، که ۳ مرحله تجربی و یقینی و عینی از

جلوه اتحاد انسان با خود است - یعنی کشف آن من درونی که شخصیت و منش هر کس را شکل می‌دهد - درمی یابد. (۱۵).

او طرز تعلیم و تعلیمی را که در زمان وی متداول بود، تغییر داد؛ از علوم بی فایده، که انگیخته و انگیزنده حس تعصب و خودخواهی است، سخت انتقاد کرد و فن مناظره و جدل را، که مهم‌ترین معلومات آن زمان بود، اگر در راه خودنمایی و غلبه باشد، زشت‌ترین و بدترین کارها دانست. (۱۶).

وی عقیده داشت که طفل از دوره کودکی باید به گونه ای مورد آموزش و پرورش قرار گیرد که نیروی عقل و استنباطش قوی گردد، نه این که فقط توشه ای از محفوظات داشته باشد. اما وجود عقل را برای ادامه زندگی بشر و رهبری آدمی ضروری می‌دانست. غزالی عقیده داشت که محفوظات سبب توسعه علوم نمی‌شود و آنچه به توسعه علوم کمک می‌نماید این است که محصل بتواند بر اثر تقویت عقل، نیروی ابتکار پیدا کند. (۱۷).

### استفاده از نظریه عادت در تربیت

متفکران مسلمان در مشابه انگاری تربیت با عادت، از ارسطو متأثرند و در واقع، ارسطو را باید اولین کسی دانست که روان شناسی عادت را توجیه کرد، اگرچه ممکن است دیگران بر حقایقی که ارسطو کشف کرده چیزهایی اضافه نموده و آن حقایق را با مهارت بیش تری طبقه بندی کرده باشند.

مطابق نظر دانشمندان اسلامی، اساس تربیت مبتنی بر عادت است و تربیت را می‌توان فن تشکیل عادت دانست، به خصوص در دوره کودکی که دانشمندان اسلامی آن را به تمامی مرحله تکوین عادت دانسته و برای آن از حیث تشکیل عادت مناسب اهمیت خاصی قایل بوده‌اند. غزالی قریب یک چهارم کتاب احیاء العلوم را به عنوان «العادات» اختصاص داده است. وی در این بخش، آیین‌ها و رفتار و آداب و روابط جاری میان انسان‌ها با خویشان و روابطشان با یکدیگر و خوردن و نوشیدن و مانند آن‌ها را مدنظر قرار داده است. از مطالعات او در این زمینه، چنین استفاده می‌شود که بخش عمده ای از فضایل و رذایل محصول عادت، به ویژه در دوران کودکی است. (۱۸).

این عالم عارف، درباره نقش عادت در شکل گیری شخصیت می‌گوید: تمام این اخلاقیات ثمره عادت و استمرار بر یک طریقه و روش است. علاوه بر این، در آن جا که به تأثیر جامعه و محیط در تعلیم و تربیت توجه داده، به نقش عادت نیز اشاره کرده است که اخلاق نیک در بعضی موارد، به صورت فطری و گاه به وسیله عادت کردن به کارهای نیکو و گاه با مشاهده نیکوکاران، که هم‌نشینان خوب و برادرانی صالح‌اند و مصاحبت با ایشان، پیدا می‌شود؛ زیرا طبع انسان خیر و شر را از طبع دیگران می‌رباید. و در جایی دیگر می‌گوید: این گونه اخلاق از راه عادت و معاشرت با افرادی که چنین اخلاقی دارند، حاصل می‌شود و گاه به وسیله تعلیم به وجود می‌آید. (۱۹).

اصولاً غزالی راه وصول به هدف را عادت می‌داند. وی در این باره در کتاب کیمیای سعادت چنین توضیح می‌دهد: «پس هر که به کاری نیکو عادت کند، خلق نیکو اندر وی پدید آید و سر این که شریعت کار نیکو





فرموده، این است که مقصود از این، گرویدن دل است از صورت زشت به صورت نیکو و هر چه آدمی به تکلف عادت کند، طبع وی می شود که کودک اندر ابتدا از دبیرستان و تعلیم گریزان بود و چون وی را به الزام به تعلیم فرا دهند، طبع وی شود؛ چون بزرگ شود همه لذت وی اندر علم بود خود از آن صبر نتواند کرد، بلکه کسی که به کیوتر بازییدن، شطرنج بازییدن یا قمار بازییدن عادت گیرد - چنان که طبع وی گردد همه راحت های دنیا و هر چه دارد اندر سر آن دهد و دست از آن بدارد، بلکه چیزهایی که بر خلاف طبع است به سبب عادت - طبع گردد.» (۲۰).

### تشویق و ترغیب

یکی از سرمایه‌های فطری و ذخایر طبیعی که در باطن هر انسان به مقتضای حکمت الهی قرار داده شده «حبّ ذات» است. هر انسانی پیش از هر چیز و هر کس، به خود علاقه دارد و فطرتاً عاشق و شیفته خویشتن است و هیچ چیز در نظر او عزیزتر از خودش نیست. حب ذات یکی از اساسی‌ترین پایه‌های ثابت تربیت کودک است. مربی می‌تواند از این سرمایه فطری استفاده کند و در پرتو آن، بسیاری از سجایای اخلاقی و عادات پسندیده را در کودک پرورش دهد. یکی از راه‌های ارضای انگیزه حب ذات، تشویق رفتاری است که کودک انجام داده است. تأیید و تمجید کودک رضایت نفسانی برای وی به ارمغان می‌آورد، به ویژه که این تحسین در حضور جمع صورت گیرد و دیگران شاهد تحسین او باشند. (۲۱).

تشویق کردن اگر به صورت درست اعمال شود، روش مؤثری در تربیت کودکان به شمار می‌رود. تشویق را در کودکان می‌توان این چنین تعبیر کرد: تشویق عبارت است از: تأیید یا ستایش رفتار خاص کودک.

غزالی در این باره، به مریبان چنین توصیه می‌کند: «چون کودک کاری نیک بکند و خوی نیکو بر وی پدید آید، وی را بر آن بستاید و چیزی دهید وی را که بدان شاد شود و اندر پیش مردمان بر وی ثنا گوید.» (۲۲).

توجه به مراحل گوناگون رشد در هنگام تشویق، از نکات مهمی است که باید موردنظر باشد. غزالی به این نکته کاملاً واقف بوده و در توجه به انواع تشویق و ترغیب به آن اشاره می‌کند: «اگر کودک را گویند به دبیرستان شو تا به درجه ریاست رسی، وی خود لذت ریاست نداند که چه باشد، لکن باید گفت به دبیرستان شو تا شبانگاه چوگان و گوی به تو دهم تا بازی کنی، تا کودک به دبیرستان شود؛ و چون بزرگ تر شود، وی را ترغیب کند به جامه نیکو و زینت، تا دست از بازی بدارد. چون بزرگ تر شود، وی را به خواجگی و ریاست، وعده دهد و گوید: جامه زیبا کارزان باشد؛ و چون بزرگ تر شود، آن گاه گوید: خواجگی و ریاست دنیا اصلی ندارد، که همه به مرگ تباہ شود. آن گاه وی را به پادشاهی جاوید وعده دهد.» (۲۳).

برای انجام هر کاری نمی‌توان کودک را تشویق کرد، بلکه باید کار نیکی از او سرزند تا تشویق شود و مهم تر از آن، این که خوی نیکو در وی ملکه ذهن شود. اگر خوی نیکو در رفتار کودک شکل نگیرد، نمی‌توان گفت که تشویق مفید بوده است.

همچنین غزالی در باب روش آموزش و پرورش، یکی از نکات مهمی را که خاطرنشان می‌کند این است که تشویق باید یکی از وسایل پرورش کودک باشد. (۲۴).

### تهدید و تنبیه

به کمک تنبیه می‌توان رفتاری را تضعیف کرد و یا آن را از بین برد. معمولاً تنبیه عواطف منفی در فرد ایجاد می‌کند و باعث نگرانی و ناراحتی می‌گردد. گروهی از روان‌شناسان معتقدند تنبیه به هیچ وجه نباید اجرا شود و حتی الامکان باید از اجرای آن جلوگیری به عمل آید. گرچه در برخی موارد، تنبیه موجب کاهش و یا از بین بردن رفتار نامناسب می‌شود، ولی در بیش تر موارد، پس از حذف تنبیه، رفتارهای نامناسب مجدداً ظاهر می‌گردد. دور نگه داشتن تقویت‌کننده‌های مثبت از دسترس کودک نیز تنبیه محسوب می‌شود. تنبیه پیدایش احساسات منفی - مثل نفرت و ترس - را در کودک باعث می‌گردد. (۲۵).

غزالی درباره نحوه برخورد مربیان دوره وی با کودکان چنین می‌گوید: «این حدیث دوزخ چنان بود که کودکی را گویند اگر به دبیرستان نروی تو را در خانه موشان کنند و این مدیر اگر اندر این مثال نگاه کند، داند که آن ادبار که کودک را افتد از ناشدن به دبیرستان از خانه موشان بدتر است.» (۲۶). غزالی درباره ارتباط خوف و تنبیه، شیوه تنبیه را این گونه مشخص می‌کند: «بدان که خوف را نیز سه درجه است: ضعیف و قوی و معتدل؛ و محمود از وی معتدل است و ضعیف آن بود که فراکار ندارد، چون رفتار زنان و قوی آن بود که از وی بیم نومیدی بود و بیم بیماری و بی‌هوشی و مرگ بود و این هر دو مذموم است که خوف در نفس خویش کمالی نیست، چون توحید و معرفت و محبت و برای این است که این در صفات خدای تعالی نباشد، بلکه خوف بی‌جهل و بی‌عجز نبود، لیکن خوف کمالی است به اضافه با حال غافلان که همچون تازیانه است که کودکان را فرا تعلّم دارد و دستور را فرا راه ندارد و یا چنان قوی بود که کودک و ستور را جایی افکار کند یا بشکند. این هر دو به کار نیاید، بلکه باید که معتدل بود تا از معاصی باز دارد و به طاعت حریص کند.»

غزالی در رهنمودهایش به مربیان می‌گوید: «بر معلم کودکان است که آنان را به بیم و ترغیب تأدیب کند، نه بر ضرب و تعذیب.» (۲۷).

### نقش بازی در تربیت کودکان

در تعلیم و تربیت قدیم، به بازی کودکان اهمیت نمی‌دادند و آن را عموماً ضایع‌کننده وقت می‌دانستند و چنین برداشت می‌کردند که کودکان باید همچون بزرگ‌ترها رفتار نمایند، اما در تعلیم و تربیت جدید، با توجه به نظرات بزرگانی همچون فروبل مونته سوری (Frobel monte Sori) و ژان پیاژه (John Piaget) بازی کودکان در آموزش و پرورش، اهمیتی بسزا دارد و باید در برنامه‌های تربیتی آن را مورد ملاحظه قرار داد.

غزالی به تمایل کودک به بازی اشاره نموده و آن را جزء طبیعت وی می‌داند: «اگر کودکی ما را پرسد که لذت ریاست و سلطنت و مملکت داشتن چگونه لذتی بود، به وی گوییم: همچون لذت چوگان زدن و گوی بازییدن که





وی جز این لذت نداند و هرچه وی را نبود، به قیاس آن می تواند شناخت که وی را باشد.» (۲۸).

غزالی حفظ صحت بدن و تربیت آن را وسیله سیردل دانسته، می گوید: همچنان که باید با سیاست و عدالت، جامعه و محیط را حفظ کرد، سلامت بدن و درون نیز باید رعایت شود؛ والدین باید ساعاتی از روز را برای ورزش و نرمش کودک قرار دهند تا از کسالت و افسردگی دور ماند و معلم نیز باید اجازه دهد که کودکان به نحو کامل بازی و ورزش کنند و برای برطرف شدن رنج مکتب و مطالعات کتاب، به استراحت پردازند. بازداشتن کودک از بازی و واداشتن دایم او به تحصیل، باعث کسالت و دل مردگی و از بین رفتن استعداد و نشاط و شادابی او شده، سبب می شود که اساساً درصدد گریز و رهایی از آموزش برآید. (۲۹).

در کتاب کیمیای سعادت نیز به این نکته اشاره دارد: «لازم است که کودک پس از مراجعه از مکتب خانه اجازه بازی یابد؛ بازی ای زیبا، تا از رنج مکتب فارغ شود، آن هم به گونه ای که بازی موجب تعب و رنج او را فراهم نسازد.» (۳۰).

### محتوای تربیت

تربیت، باید مرتباً را در سیر از موقع اولیه اش، که در آن رفتاری خام و نارسا و غیرارادی دارد، به سوی حالت کمالی که در خلقتش مقدر شده است و در آن حالت - در هر موقعیت دانسته - رفتاری متناسب از خود نشان می دهد، یاری کند. تربیت در حرکت از حالت ناتوانی و اتکای کامل به دیگران به سوی حالت توانایی و استقلال نسبی - تدریجی و کند است و معمولاً هیچ گونه تغییر ناگهانی در هیچ موقعی رخ نمی دهد. (۳۱). در توصیه های مربیان و معلمان، قرآن محور آموزش است. امام محمد غزالی در این باره می گوید: «و چون به دبیرستان (مکتب) رود، قرآن بیاموزد.» (۳۲).

غزالی معتقد است که علاوه بر علوم اکتسابی، باید در برنامه های آموزشی، به معارف حقیقی و کمال معنوی نیز توجه شود و برای آن ها نیز مرتباً لازم است. او بر این باور بود که علوم و معارف اکتسابی برای تکمیل انسان کافی نیست و همان گونه که برای فراگرفتن این علوم، معلم و راهنمایی های او لازم است، برای اخلاق و معارف حقیقی و کمال معنوی نیز شیخ و مرتباً لازم است: «مرغ جان را دو پر باید: یکی علم و دیگر ایمان. مرغ یک پر به فضای عالم علوی پرواز نتواند کرد.» (۳۳).

در این جا، به اهم موضوعاتی که امام محمد غزالی در محتوای تربیت به آن توجه داشته است، اشاره می شود:

در زمینه علوم طبیعی، غزالی از جمله کسانی است که به شدت با علوم طبیعی مخالف بوده و مردم را از تحصیل در آن منع می کرد. وی درباره طبیعیات می گوید: «چهارم طبیعیات است و بعضی از آن مخالف شرع و این حق است و آن جهل است، نه علم، تا در افشار علم ها آورده شود؛ و بعضی بحث است از صفت های اجسام و خاصیت های آن و چگونگی استحالت و تغییر آن مانند نظر طیبیان است، الا آن است که نظر طیب در تن مردم است، به خصوص از آن روی که بیمار و تندرست شود و نظر طبیعی در کل اجسام، از آن روی که در حرکت و تغییر





است، و لکن طب را بر آن افضل است؛ چه بدان حاجت و به علم های طبیعی حاجت نیست «دکتر اهوانی دلیل عدم توجه مسلمانان به علوم طبیعی را شدت حمیت آنان به دین و ترس از انحراف از آن می‌داند و معتقد است مسلمانان برای ایمنی دیانت و ایمانشان از کاوش در طبیعت دوری جستند. (۳۴).

در مورد شعر، غزالی به لذت کودک از آهنگ و موسیقی اشاره کرده است و مانند افلاطونیان، آن را مربوط به یادآوری نغمه‌هایی می‌داند که روح پیش از ارتباط با جسم بدان آشنایی یافته است. غزالی بر این باور بود که موسیقی و خواندن آواز مجاز است، در صورتی که بعضی از دانشمندان آن عصر به شدت از موسیقی و آواز نفرت داشتند. غزالی با استناد به ادله تاریخی می‌گفت: در اسلام، آواز در هیچ دوره ای حرام نبوده و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) افرادی را که صدای خوش داشتند تشویق می‌کردند که آواز بخوانند تا خستگی کسانی که مشغول حفر خندق بودند، تخفیف پیدا کند. (۳۵). غزالی از نگاه شرع نیز شعر را بررسی کرده و از پرداختن به بعضی اشعار برحذر داشته است. به همین دلیل، تأکید غزالی بیش تر بر محتوای اشعار بوده است.

## داستان گویی

مربیان مسلمان با تأثیرگرفتن از قرآن کریم از این شیوه، بیان حکایت ابرار و داستان صالحان را برای اطفال پیشنهاد کرده‌اند. غزالی در کتاب ارزشمند کیمیای سعادت، فراوان از حکایت و تمثیل بهره جسته و در این زمینه، فصلی را در احیاءالعلوم آورده است. وی می‌گوید: «و از این جا می‌توان دانست که قصه های ستوده آن است که در قرآن و اخبار صحاح آمده است.» او در عین آن که توصیه به بیان حکایت از سوی معلم دارد، تأکید می‌کند که این قصه‌ها باید واقعی باشند و بیان می‌کند: «احمد حنبل گفت: مردمان نیک محتاجند به قصه گویی صادق. پس اگر قصه از قصه های پیامبران باشد، در آنچه تعلق به کارهای این دارد و راست بود، در آن باکی نیست و باید ترسید از دروغ.» (۳۶).

## اصول تربیت

اصول تربیتی غزالی عبارت‌اند از:

۱. نقش پذیری قلب کودک

۲. تغییر پذیر بودن اخلاق

۳. اصل تدریج در شکل گیری شخصیت

۴. نقش عادت در تعلیم و تربیت

۵. نقش تلقین در تعلیم و تربیت

۶. ماهیت سلبی و ایجابی داشتن تعلیم و تربیت

۷. وجود تفاوت‌های افراد

۸. وجود مراحل متعدد و رعایت اصول هر یک. (۳۷).

### جایگاه معلم در تربیت

شخصیت و تعادل روانی معلم بیش از سایرین مورد توجه کودک است و بدین روی، از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ زیرا معلم به عنوان الگو می‌تواند در دانش آموزان واکنش‌های گوناگون مثبت و سازنده و یا منفی و مخرب ایجاد کند. تماس نزدیک معلم با دانش آموزان و نفوذی که بر آنان دارد، نقش مهمی در سلامت

فکری و روانی ایشان ایفا می‌کند. این تأثیر و نفوذ ممکن است به طور مستقیم و یا غیرمستقیم صورت بپذیرد و به صورت‌های گوناگون مانند تقلید، الگوسازی و گاهی همانندسازی بروز می‌کند. مریبان مسلمان به نکته مذکور توجه کامل داشته و در اطراف آن بحثی مستوفی نموده‌اند.

امام محمد غزالی می‌گفت: روح کودک به طوری برای پذیرفتن حساس است که هرگاه در دوره کودکی پدر و مادر معلم صدیق و صمیمی و با تقوا نباشند طفل از صراط مستقیم منحرف می‌شود و پس از بزرگی، حتی اگر دانشمند گردد، آثار سوء تربیت از بین نمی‌رود و اگر کودک در دوره کودکی به سبب وجود مریبان نامتناسب، دارای خبث طینت شود، تا آخرین روز زندگی‌اش، آن طینت نامطلوب از بین نخواهد رفت.

نظر غزالی در این جا گویای این مطلب است که کودکان چشم بسته و بدون تفکر، رفتار و گفتار معلم خود را می‌پذیرند و معلم هر چیزی را خوب و پسندیده معرفی کند، کودکان به نیکی آن چیز صحه می‌گذارند؛ غزالی به ظرافت امر واقف بوده و تشخیص داده بود که کودکان نقش پذیرند.

در آثار غزالی، به ویژگی‌های معلم اشاره شده است. می‌توان این خصوصیات را این گونه برشمرد:

الف. مهربانی و همدردی با دانش آموزان

ب. تلفیق دانش و کردار

ج. دیانت و اخلاص. (۳۸).

غزالی در جایی می‌گوید: «همان طور که انسان در کسب مال و حفظ آن، دارای چهار حالت است، در تعلیم و تعلم و حفظ علم همین گونه است؛ زیرا صاحب مال حالت استفاده دارد؛ یعنی کسب مال می‌نماید و در حالت دیگر، مال را ذخیره می‌کند تا از سؤال بی‌نیاز گردد و در حالت سوم، آن را به خود انفاق و از آن بهره‌مند می‌گردد و در حالت چهارم، مال را به دیگران بذل می‌کند و این حالت، جود و سخاست. همین گونه در کسب علم،





یک حالت طلب و کسب کردن آن در انسان دیده می شود و حالت تحصیل که او را از سؤال بی نیاز می کند و حالت دانایی و بهره مند شدن از علم و دانش و حالت تعلیم و دانا کردن دیگران که شریف ترین حالت یک مرد است. «(۳۹)».

## اخلاق

غزالی از جمله اندیشمندانی است که به سرشت پاک آدمی اعتقاد دارد. او بر این باور است که با تربیت و تهذیب اخلاق، آدمی به کمال می رسد. این فقیه بزرگ در این باره می گوید:

رذیلت اخلاقی با ضدش (مثلاً، جهل با تعلم، بخل با سخاوت (آن هم با تحمل تلخی مجاهدت و خودداری از مشتتهیات درمان می شود و معلم و مربی باید اخلاق و علت رذایل اخلاقی را بداند و حال، سن، مزاج و توان تحمل هر فرد را در نظر گیرد و هر کس را با روش خاصی و طی مراحل گوناگون، مورد تعلیم و تربیت اخلاقی قرار دهد و نباید استاد و مرشد بدون تشخیص این امور، به پرورش متربی بپردازد. (۴۰).

وی نمونه کامل اخلاق را در وجود پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نشان می دهد که این خود تردیدی در مبنای اسلامی فکر اخلاقی او باقی نمی گذارد؛ چنان که اندیشه عشق الهی محبت هم، که نزد وی به زبان علمای اخلاق «خیر اعلی» تلقی می شود، به تعلیم اخلاقی بیش تر رنگ تصوف می بخشد تا رنگ فلسفی. در این صورت، ادعایی گزاف خواهد بود که علم اخلاق وی را متأثر از تعلیم ارسطو و حکمای یونان بدانیم.

غزالی در بحث اخلاق، تنها به بررسی منشأ عیوب نفسانی بسنده نمی کند و به چاره جویی برای رفع این بیماری ها می پردازد. البته در مجاهده با نفس، هدف غزالی سرکوب غرایز نیست، بلکه تصفیه آنهاست. نزد غزالی این غرایز به منزله ریشه های نباتی هستند که درخت فضیلت از آن به وجود می آید و آنها را به هیچ وجه نباید یکسره قطع کرد. (۴۱).

غزالی اخلاقیات را قابل تغییر و زوال پذیر می داند تا آن جا می نویسد: اگر علم اخلاق و تعلیم و تربیت تغییرپذیر نبود، توصیه ها و موعظه ها و تأدیب ها، کاری لغو و بیهوده بود و هرگز پیامبر (صلی الله علیه وآله) نمی فرمود: اخلاق خود را نیکو گردانید. و چگونه می توان تغییرپذیری اخلاق را نسبت به انسان انکار کرد، با آن که این امر در حیوانات ممکن است؟ (۴۲).

ب. خواجه نصیرالدین طوسی

## زندگینامه

استاد البشر، خواجه نصیرالدین ابوجعفر بن محمد بن حسن طوسی، دانشمند بزرگ و نویسنده معروف و حامی



بزرگ علوم و علما در قرن هفتم هجری و از کسانی است که در تاریخ علوم ایرانی و اسلامی مقام بسیار بلندی احراز کرده. وی به سال ۵۹۷ ق در طوس ولادت یافت. (۴۳).

خواجه مقدمات علوم و قرآن و فقه را نزد پدر آموخت. سپس نزد خالش، نورالدین محمدبن علی، که او نیز شیعی مذهب بود، استماع حدیث نمود و بعدها برای تکمیل معلومات خود از طوس به نیشابور رفت. سپس رئیس ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور، حاکم قهستان، که خود از بزرگان و امرای اسماعیلیه و مردی فاضل و دانشمند بود، خواجه نصیرالدین را به قهستان دعوت کرد. خواجه نیز شاید از بیم لشکریان مغول و شاید به عللی دیگر دعوت او را پذیرفت و به قهستان رفت و کتاب اخلاق ناصری را در حدود سال ۶۳۳ به نام و خواهش او تألیف کرد.

در سال ۶۵۴ پس از حمله هولاکوخان مغول و تسلیم رکن الدین خورشاه فرزند علاءالدین محمد و خراب شدن قلاع مستحکم اسماعیلیه، خواجه به خدمت هولاکوخان پیوست. (۴۴)

خواجه از این تاریخ به بعد نزد هولاکو، مقام عالی وزارت یافت و تا سال ۶۶۳، که هولاکوخان وفات یافت، در دستگاه وی با نهایت قدر و منزلت می‌زیست، مدت اقامت خواجه در دستگاه اسماعیلیه طبق تحقیق استاد همایی، ۲۲ سال کم تر نبوده است. (۴۵)

خواجه در سال ۶۵۵ هجری، سفری به خراسان کرد و در سال ۶۷۲ به همراه جمعی از علما و شاگردان خویش به بغداد رفت و در آن جا بیمار شد و درگذشت. جسد او را به ارض مقدس کاظمین بردند و در جوار مرقد مطهر امام موسی کاظم (علیه السلام) به خاک سپردند. (۴۶)

## آراء تربیتی

### تربیت چیست؟

خواجه «تربیت» را ایجاد ملکات در انسان از طریق عادت می‌داند؛ در کتاب اخلاق ناصری می‌نویسد: تربیت، صفتی است که باید از طبیعت پیروی کند تا کمال موجود را بتواند ظاهر سازد. طبیعت به منزله استاد است و صنعت به مثابت متعلم و تلمیذ؛ و چون کمال هر چیزی در تشبّه او بود به طبیعت و تشبّه او به طبیعت چنان باشد که در تقدّم و تأخّر اسباب و وضع هر چیزی به جای خویش و به تدریج و ترتیب نگاه داشتن، به طبیعت اقتدا کند تا کمالی که قدرت الهی را که در طبیعت وجود دارد، به طریق تسخیر متوجه آن گردانیده است، از آن تدبیر حاصل آید و تهذیب اخلاق و اکتساب فضایل، که ما به مدد معرفت آن آمده‌ایم، امری صناعی است و در آن باب، اقتدا به طبیعت لازم بود. (۴۷)

### ماهیت تربیت



با توجه به تعریف تربیت، خواجه معتقد است که در حکمت نظری روشن شده است که از کیفیات نفسانی آنچه سریع الزوال بود آن را «حال» خوانند و آنچه بطیء الزوال باشد آن را «ملکه» گویند. پس «ملکه» کیفیتی نفسانی می‌باشد و این ماهیت خلق است. اما کمیت - یعنی سبب وجود او - در نفس دو چیز است: یکی طبیعت و دوم عادت. عادت چنان است که اول به رؤیت و فکر اختیار کاری کرده باشد و به تکلیف در آن شروع می‌نموده است تا به ممارست متواتر و فرسودگی در آن کار، با آن الفت گیرد و پس از آن، تمام کار به سهولت و بی رؤیت از او صادر می‌شود تا به صورت خلقی برای او درآید.

«و اما، طبیعت چنان بود که اصل مزاج شخصی چنان اقتضا کند که او مستعد حالی شود از احوال، مانند کسی که کم تر سببی تحریک قوت غضبی او کند یا کسی که از او اندک آوازی که به گوش او رسید یا از خبر مکروهی ضعیف که بشنود، خوف و بد دلی بر او غالب شود یا کسی که از کم تر سببی بغض و اندوه به افراط بر او غالب شود و یا کسی که از اندک حرکتی که موجب تعجب و شادمانی بود، خنده بسیاری تکلیف بر او غلبه کند.» (۴۸) مطابق این نظر، اساس تربیت بر عادت است و تربیت را می‌توان تشکیل عادت دانست.

## موضوع تربیت

موضوع تربیت، نفس ناطقه است که از آن به قول خواجه، به طور ارادی، افعال جمیل و محمود یا قبیح و مذموم صادر می‌شود و چون نفس ناطقه از امور مادی نیست، تربیت آدمی جز آنچه به پرورش تن مربوط می‌شود و در آن حالت تا حدی نشو و نما و افزایش ابعاد مادی وجودش مورد نظر است و به معنای برکشیدن، به قیمتی ساختن و به حد اعتدال سوق دادن می‌باشد و چه بسا که صورت شیء تحت تأثیر تربیت به ظاهر تنزل کند.

خواجه در مورد رشد و سیر تکاملی تربیت می‌گوید: «هر موجودی را کمالی است و کمال بعضی از موجودات و فطرت، با وجود مقارن افتاده است و کمال بعضی از موجودات، متأخر از وجود ایشان است، و هرچه کمال او از وجود متأخر بود، هر آینه او را حرکتی بود از نقصان به کمال و آن حرکت بی معنویت اسبابی که بعضی مکملات باشند و بعضی معادات نتواند بود. گفته خواجه متضمن چند نکته است:

۱. برای هر موجودی کمالی مقصود است که هدف خلقت است و به تبع آن، هدف تربیتش رسیدن بدان می‌باشد.

۲. کمال بعضی از موجودات در فطرت با وجود آنها مقارن است.

۳. کمال بعضی موجودات متأخر از وجود ایشان است. (۴۹)

## هدف تربیت

خواجه هدف از تربیت را همان سعادت و کمال می‌داند که از طریق تربیت، باید به کمال مطلوب برسد. او هدف

تربیت را به دو بخش تقسیم می‌کند:

## ۱. هدف آرمانی

## ۲. هدف واسطه‌ای

الف. سعادت نفسانی که مدارج اول آن، علم تهذیب، دوم علم منطق، سوم علم ریاضی، چهارم علم طبیعی و پنجم علم الهی است.

ب. سعادت بدنی علمی را که بر نظام حال بدن حاکم است، در برمی‌گیرد.

ج. سعادت مدنی علمی را که به نظام حال ملت و دولت و جمعیت تعلق دارد شامل می‌شود؛ مانند علم فقه، کلام، ادبیات و بلاغت. در نهایت او، هدف را تحقق «مدینه فاضله» می‌داند. (۵۰)

## روش تربیت

روش تربیت از نظر خواجه «تکرارکردن» است و پیروی از طبیعت آدمی و تطبیق روش‌های تربیتی بر مراحل رشد روانی و بدنی کودک را در پرورش افراد مهم می‌داند. او سبب وجود ملکات را دو چیز می‌داند:

## ۱. طبیعت؛ ۲. عادت.

## نقش تشویق و تنبیه در تربیت

یکی از نکات اساسی در تربیت، بهره‌برداری از انگیزه کودک در حفظ و کرامت و شخصیت اوست؛ زیرا کسی که خود را صاحب عزت ببیند، گرد کارهای پست، که تزلزل در شخصیت وی ایجاد می‌کند، نمی‌گردد و کرامتش وی را از ارتکاب آن خطا باز می‌دارد، خواجه در این باره می‌گوید: «از عادت گرفتن توبیخ و مکاشفت احتراز باید کرد که موجب وقاحت می‌شود و بر معاودت تعریض دهد که الانسان حریص علی ما منع به استماع ملامت اهانت کند و ارتکاب قبایح لذات کند، از روی تجاسر.» (۵۱)

گاه با وجود تشویق و ترغیب کودک به دلایلی وی دچار خطا می‌شود و رفتار ناهنجاری بروز می‌دهد. دروغ‌گویی، لجاجت، شوخی زیاد، حرام خوردن، حسادت، دیگر آزاری و تنبلی از جمله ناسازگاری‌های رفتاری هستند که به گمان خواجه، کودک در معرض ارتکاب آن واقع می‌شود. در این موقعیت‌ها، برخی از مربیان بلافاصله اقدام به مجازات و کیفر کرده و یا او را به باد ملامت و توبیخ می‌گیرند. چنین روشی مقبول مربیان مسلمان نیست و آن را مایه تجرّی کودک بر انجام مجدد رفتار خطایش می‌دانند. خواجه «تغافل» را روش مناسبی در برخورد اولیه با تخلف کودک می‌داند، به ویژه اگر طفل به صورت پنهانی مرتکب خطا شده باشد. «تغافل» عبارت است از





این که آدمی چیزی را بداند، ولی با اراده و به عمد وانمود کند که از آن بی اطلاع است. از جمله تغافل‌های شایسته و ممدوح، که نتیجه خوب به بار می‌آورد، تغافل از اولین خطاهای کودک است.

خواجه علاوه بر آن که درباره همه کودکان، وجود تنبیه را ضروری می‌داند و در قبول آن تمایل فطری کودک را به انجام اعمال مذموم دلیل می‌داند، در مورد برخی از افراد که به نظر وی، به طور طبیعی شریر هستند، جز این راهی دیگر نمی‌یابد. وی پس از آن که انسان‌ها را به لحاظ رفتار، به اصناف گوناگونی تقسیم می‌کند، می‌گوید:

«وصف پنجم کسانی که به طبع شریر، باشند و شر ایشان متعدی و این طایفه خسیس‌ترین خلایق و ردّاله موجودات باشند و طبیعت ایشان ضد طبیعت رئیس اعظم بود و منافات میان این صنف و صنف اول، ذاتی؛ و این قوم را نیز مراتب بود: گروهی را که اصلاح ایشان امیدوار بود، به انواع تأدیب و زجر اصلاح باید کرد، و گرنه از شر منع کرد؛ و گروهی که اصلاح ایشان امیدوار نبود، اگر شر ایشان شامل نبود، با ایشان مدارایی باید کرد؛ و اگر شرّ ایشان عام و شامل بود، ازاله شر ایشان واجب باید داشت.» (۵۲)

## مراحل تربیت

خواجه در مراحل تربیت، مشابه ابوعلی سینا نظر داده است. این مراحل عبارت‌اند از:

«مرحله اول تربیت عملی کودک است؛ مثل آداب طعام خوردن که کودک باید ابتدا دست و دهان و بینی پاک کند، آن گاه به کنار خوان حاضر آید و چون بر مائده بنشیند، به طعام خوردن مبادرت نکند، مگر که میزبان بود و به زیادت از سه انگشت نخورد، دهن فراخ باز نکند. لقمه بزرگ نکند و زود فرو نبرد و بسیار نیز در دهان نگه ندارد، بلکه اعتدال نگه دارد و انگشت نلیسد و طعام نبوید و نگزیند و اگر بهترین طعام اندک بود، بدان ولع نکند و آن را به دیگران ایثار کند و آنچه به دهن برد مثل استخوان و غیر آن بر نان و سفره نهد و اگر در لقمه استخوان بود، چنان از دهان بیفتد که کسی وقوف نیابد و آنچه از دیگران منفور یابد، ارتکاب نکند و پیش خود چنان دارد که اگر کسی می‌خواهد که بقیّت طعام او تناول کند از آن متنقّر نشود و چیزی از دهان و لقمه در کاسه بر نان نماند.»

برای تأدیب کودک نباید بگذاریم که با جنس مخالف، هم بازی شود؛ چون نفس کودک ساده است و به زودی به فساد کشانده می‌شود و بهتر آن است که نزد کودک، اشرار و افراد نامتعادل را مذمت کنیم تا به خودی خود، از مصاحبت با آن‌ها دوری کند و به عکس، باید به ذکر خیر از افرادی که راستگو و درست کارند بپردازیم تا کودک مصاحبت و مجالست با چنین افرادی را تکرار کند. باید به تشویق او همت گماشت و چنانچه عمل قبیحی مرتکب شد، برای جلوگیری از چنین اعمالی، باید به مذمت و تخفیف او پرداخت. همچنین باید لباس‌های تمیز به او بپوشانیم و به او بیاموزیم که لباس مزین و رنگ رنگ نپوشد؛ چرا که این گونه لباس‌ها مخصوص زنان است و بداند که اهل شرف به لباس توجه نمی‌کنند. برای تعلیم کودک، باید معلمی عاقل و دیندار انتخاب کرد که دارای طبعی لطیف و پاک دامن بوده و صداقت داشته باشد. (۵۳)





«مرحله دوم آموزش عملی است که اگر اهل علم بود، تعلیم علوم بر تدریجی که یاد کردیم - یعنی اول علم اخلاق و بعد از آن علوم حکمت نظری - آغاز کند تا آنچه در مبدأ به تقلید گرفته باشد، او را مبرهن شود و به سعادت که در بدو نما، بی اختیار او را روزی شده باشد، شکرگزاری و ابتهاج نماید».

«مرحله سوم آموختن فن یا علم است که ابتدا باید به طبیعت او نظر کند و از احوال او به طریق فراست و کیاست اختیار گیرند تا اهلیت و استعداد، چه صنعت و علم در او منظور است او را به اکتساب آن نوع مشغول گردانند؛ چه همه کس مستعد همه نوع صنعتی نبود، و الا همه مردمان به صنعت اشرف مشغول شدند و در تحت این تفاوت و تباین که در طبایع مستودع است، سرّ غامض و تدابیری لطیف است که نظام عام و قوام بنی آدم بدان منوط می تواند بود. هر که صنعتی را مستعد بود و او را بدان متوجه گردانند، هرچه زودتر ثمره آن بیابد و به هنری متجلی شود و الا تضيع روزگار و تعطیل عمر او کرده باشند.» (۵۴)

### برنامه تربیتی

با توجه به بحث مراحل تربیت که گذشت، خواجه برای دوره کودکی، آموزش عمومی مثل نحوه غذاخوردن، لباس پوشیدن، احترام به دیگران و از همه مهم تر، بازی کردن کودک را مطرح می کند، سپس به آموزش علمی توجه دارد. منظور از آموزش علمی، آموزش علم اخلاق و علوم نظری است و در این دوره نیز بازی را برای رفع خستگی از تحصیل همانند سایر مربیان مسلمان هم عصر و پیش از خویش ضروری می داند. در مرحله بالاتر از آن، آموزش فقه و حدیث و علوم قرآنی را به عنوان دروس عمومی محیطهای آموزش مطرح می کند، سپس آموختن فن یا علمی را برای اشتغال و خدمت به مردم مطرح می نماید.

### محتوای تربیت

خواجه نصیر در کتاب ارزشمند اخلاق ناصری به این نکته اشاره دارد که در تربیت، باید به طبیعت فرد توجه کرد. او در این باره چنین می گوید: «و چون تهذیب اخلاق و اکتساب فضایل... امر صناعی است، در آن باب اقتدا به طبیعت لازم بود و آن چنان باشد که تأمل کنیم تا ترتیب وجود ملکات و قوا در بدو خلقت به چه سیاق بوده است، پس در تهذیب همان تدریج نگاه داریم.»

مضمون و پیام اصلی پیروی از طبیعت این است که برای برنامه ریزی در پرورش کودک و نوجوان، نخست باید مراحل رشد طبیعی آنها را شناخت و آن گاه متناسب با آن، طراحی و برنامه ریزی کرد و این نکته ای است که بسیاری از روان شناسان و عالمان تربیت در دوره معاصر به آن پی برده اند و بر اساس آن عمل می کنند.

خواجه پس از اشاره به این که نخست باید نامی نیکو بر فرزند نهاد و برای او دایه ای برگزید که احمق و بیمار نباشد، می گوید: همین که دوران شیرخوارگی به سرآمد، باید پیش از آن که اخلاق تباہ گردد، تربیت اخلاقی او را آغاز کرد و در این کار باید از طبیعت وی پیروی نمود؛ در تهذیب اخلاق او، اقتدا به طبیعت باید کرد، باید وظایف و سنن دین به او آموخت و او را به انجام آنها واداشت؛ نزد او باید از نیکان به نیکی یاد کرد و از بدان به



بدی، پس از آن که کودک این دوره از تربیت عملی را گذراند، اگر برای آموزش عملی شایستگی داشت، باید نخست علم اخلاق و سپس علوم نظری را به او بیاموزد تا آنچه را در آغاز از راه تقلید گرفته، به درستی بشناسد و دریابد که از چه سعادت‌ی برخوردار شده است.

پس از آموختن علم یا فن، باید به طبیعت او بنگرند و ببینند که برای فراگیری کدامین علم یا فن شایسته است و آن گاه به آموزش علم یا فنی که مناسب طبیعت اوست، برآیند. (۵۵)

خواجه در محتوای تربیت، به شعر نیز توجه داشته است. او به دلیل تأثیر قوی شعر در کودک به جهت تأکید معانی اخلاقی، به حفظ شعر توسط کودک توصیه کرده است.

## اصول تربیت

اکنون نوبت آن است که به اصول روان شناختی خواجه نیز اشاره شود:

**۱. عادت:** از دیدگاه خواجه، تربیت ایجاد در متربی است، وی پس از بیان این نکته، که خلق گاهی مستند به اقتضای طبیعت روانی و گاهی هم به عادت است، در تعریف «عادت» می‌گوید: «و اما عادت چنان بود که در اول، به رؤیت و فکر اختیار کاری کرده باشد و به تکلف در آن شروع می‌نموده تا به ممارست متواتر و فرسودگی در آن کار «الف» گیرد و بعد از «الف» تمام، به سهولت بی‌رویت از او صادر می‌شود تا خلقی شود او را آراء حکمای اسلام از ایجاد عادت این نیست که متربی کورکورانه با تلقین و القا عادت را بپذیرد، بلکه باید از ابتدا مربی و متربی بر اساس اندیشه و تأمل، خلق و شخصیتی را پسندیده، آن را با عادت در طبیعت متربی جایگزین سازند.

**۲. ظهور تدریجی قوا:** از دیگر اندیشه‌های خواجه، که با نظر دیگر حکیمان مسلمان یکسان است، این است که قوای روحی به تدریج ظهور و بروز می‌کنند. تمایلات قوه شهویه و به دنبال آن، جلوه‌های قوه غضبه و در نهایت، نشانه‌های قوه عاقله، یکی پس از دیگری پدیدار می‌شوند.

**۳. تفاوت‌های فردی:** خواجه همچنین به تفاوت‌ها و تمایزهای فردی نیز توجه داشته و به پیروی ابن مسکویه و ابن سینا بر اهمیت پرداختن به آن تأکید ورزیده است. وی درباره استعداد علمی می‌گوید: «و اولی آن بود که در طبیعت کودک نظر کنند و از احوال او به طریق فراست و کیاست، اعتبار گیرند تا اهلیت و استعداد چه صنعت و علم در او مفسطور است و نیز ببايد دانست که قوت تمیز و نطق در همه مردمان یکسان نیافریده اند، بلکه آن را در مراتب مختلف مترتب گردانیده اند.»

یکی از اصول تربیتی پیروی از طبیعت است. خواجه توجه ویژه‌ای به این نکته دارد که در تربیت، باید به طبیعت آدمی و سیر تدریجی آن توجه داشت و پرورش کودک باید هماهنگ و گام به گام با مراحل تدریجی رشد جسمی وی انجام پذیرد، وی در این باره می‌گوید:

«در علوم حکمت، مقرر است که مبادی اصناف حرکات، که مقتضی توجه باشد به انواع کمالات، یکی از دو چیز



بود: طبیعت یا صناعت... و طبیعت بر صناعت مقدم است، هم در وجود و هم در رتبت. پس طبیعت به منزلت استاد است و صناعت به مثابت متعلم و تلمیذ؛ و چون کمال هر چیزی در تشبّه آن چیز بود به مبدأ خویش، پس کمال صناعت در تشبّه او بود به طبیعت و تشبّه او به طبیعت چنان بود که در تقدیم و تأخیر اسباب، وضع هر چیزی به جای خویش و تدریج و ترتیب نگاه داشتن به طبیعت اقتدا کنند تا کمالی که قدرت الهی طبیعت را به تسخیر متوجه آن گردانیده است، از صناعت بر وجه تدبیر حاصل آید.» (۵۶)

## تربیت اخلاقی

خواجه نصیرالدین درباره ارزش و ضدارزش اخلاقی، همان رأی بیش تر متفکران یونانی و مسلمان را پسندیده و در پرتو آن، فضیلت را حد وسط و اعتدال و منحصر در اجناس چهارگانه (عفت، شجاعت، حکمت و عدالت) دانسته و رذیلت را افراط یا تفریط در قوای سه گانه نفس (شهویه، غضبیه و ناطقه) معرفی کرده است. تا این جا، تفکر خواجه، ارسطویی است، اما او درباره رذیلت اخلاقی، رأی بدیع و تازه ای به میان آورده که پیش تر در بین نبوده است: دیگران رذیلت اخلاقی و مرض نفسانی را تنها بیرون آمدن کسی از حدّ اعتدال و رفتن به سوی افراط یا تفریط تلقی می کردند، ولی او مبدع این نکته دقیق است که این دو نوع خروج، یکی انحراف کمی از اعتدال در قواست و دیگر انحراف کیفی است که آن را «پستی» می نامد و به گمان خویش، مشکلات و ناهماهنگی هایی را که نظریه افراط و تفریط در برخی موارد مواجه با آن بوده حل کرده است.

برای مثال، درباره سه گونه انحرافی که عقل نظری ممکن است بدان ها دچار شود، می گوید: افراط در قوه تعقل، «تحیّر» را در پی دارد و تفریط در آن موجب پیدایش «جهل بسیط» می شود. اما جهل مرکب نه افراط است و نه تفریط، بلکه انحراف کیفی در تعقل است که نام آن را «ردائت» (پستی) نهاد. (۵۷)

## رعایت حقوق والدین

خواجه مراعات حقوق پدر و مادر را سه مورد می داند:

۱. دوستی خالص ایشان را به دل داشتن؛

۲. مساعدت به آن و انجام توقعاتشان پیش از تقاضا؛

۳. اظهار خیرخواهی برای آن ها در نهان و اشکار و در حیات و مرگ.

اما خواجه میان حقوق پدر و مادر به دلیل تفاوت وظایفشان نظر متفاوتی دارد. وی در این باره می گوید: «فرق میان حقوق پدران و حقوق مادران از آنچه گفته شده معلوم می شود که حقوق پدر، روحانی تر است و به آن سبب، هر آن، بعد از تعقل در فرزندان حاصل آید و حقوق مادران جسمانی تر است و به آن سبب هم در اول

احساس آن را فهم کنند و به مادران میل زیادت نمایند و به این قضیه، ادای حقوق پدران به بذل مال و ایثار اسباب تعیش و انواع احسان، که جسمانی تر است، زیادت باشد.» (۵۸)

## نصایح خواجه به معلّمان و متعلّمان

۱. از خودباختگی و خود فراموشی پرهیز کنید.

۲. نیت خود را از یادگیری علم، خدمت به اسلام و مسلمانان و اطاعت فرمان خدا قرار دهید

۳. به معلم و علم احترام بگذارید.

۴. جزوهای خود را به خط خوب و خوانا بنویسید

۵. درس را پس از فهمیدن تکرار کنید.

۶. همت عالی داشته باشید و به مراتب پایین علمی اکتفا نکنید

۷. برای وقت خویش ارزش قایل باشید و آن را قدر بدانید.

۸. نکات آموزنده ای را که می شنوید، یادداشت کنید.

۹. با توکل به خدا، بر مشکلات فایق آید.

پس از روشن شدن دیدگاه‌های این دو دانشمند در مورد تعلیم و تربیت، می توان با استفاده از روش فرانک هیکلر (Frank Hekler)، که روشی مطلق و انتزاعی است، به بررسی تطبیقی آراء تربیتی امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی پرداخت. در این جا برای پرهیز از اطاله کلام، به طور خلاصه به مقایسه کلی آثار و آراء این دو دانشمند پرداخته می شود:

از بررسی دیدگاه‌های این دو دانشمند مشخص می شود که غزالی بیش تر به مسائل دینی پرداخته، ولی خواجه علاوه بر آن، توجه زیادی به کاوش در طبیعت و افلاک دارد یعنی گرایش بیش تری به مسائل دنیایی و علمی داشته است.

دوره غزالی، زمان رواج و رونق دیانت اسلامی، شایع شدن تبلیغات مذهبی و رواج تصوف بود، ولی عهد خواجه نصیر مقارن با هجوم مغولان به ایران و کم رنگ شدن مجادلات مذهبی و توجه علوم طبیعی و نجوم بود. غزالی بیش تر درد دغدغه دین داشت و آثارش یا دینی بود و یا برای دین، ولی خواجه علاوه بر پرداختن به نگارش آثار مذهبی، توجه به حکمت عملی داشت. غزالی علم را تشخیص خیر از شر می دانست و خواجه علم را حرکت از قوه به فعل تعریف می کرد، ولی هر دو در این که علم دانستن چیزهاست چنان که هست، اتفاق نظر داشتند و



هر دو اندیشمند معتقد به اجتماعی بودن و فطرت پاک انسان بودند.

در تعریف تربیت، غزالی می‌گفت: تربیت تدبیر نفس از طریق اعتدال بخشی به قوا و تمایلات از طریق معرفت است، ولی خواجه تربیت را مراقبت از نشو و نمای آدمی در مسیر طبیعی او به سوی کمال می‌دانست. غزالی هدف تربیت را سیر روح و باطن انسان به سوی حق و وصول به انس و قرب الهی شمرد و خواجه، عمده‌ترین هدف آن را اعتدال میان قوای سه‌گانه آدمی (شهوویه، غضبیه و ناطقه)، ولی هر دو صاحب نظر در انتخاب هدف تربیت، بر رسیدن به حقایق تأکید می‌کردند. رسیدن به اراده از طریق تفکر یا گذاشتن از تجربه و شهود، پرورش عقل، روش تربیتی غزالی بود و خواجه در روش تربیتی مناسب، به پیروی از طبیعت فرد توجه ویژه داشت. در روش تربیت، هر دو دانشمند مربیان را به استفاده از نظریه عادت سفارش می‌کردند. هر دو دانشمند مربیان را - حتی المقدور - از تنبیه بدنی کودک برحذر می‌داشتند و در مورد بازی، به نقش آن در تعلیم و تربیت، توجه شایسته‌ای نداشتند؛ بازی را فقط برای رفع خستگی مطرح می‌کردند. غزالی در بحث از اخلاقیات، به تصفیه غرایز و تغییرپذیری اخلاق اشاره می‌کرد و پیامبران (علیهم السلام) را بهترین الگوی اخلاق می‌دانست، ولی خواجه در اخلاق، بحث فضیلت و رذیلت را به میان می‌آورد و فضیلت را اعتدال در قوای حکمت و شجاعت و عدالت می‌دانست و رذیلت را افراط یا تفریط در قوای (شهوویه، غضبیه و ناطقه) می‌خواند.

### پی‌نوشت‌ها

- ۱ - گروه نویسندگان، فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، سمت، ۱۳۷۲، ص ۲۹۵
- ۲ - جلال الدین همایی، غزالی نامه، چاپ ۳، مؤسسه نشر هما، ۱۳۶۸، ص ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۵۲، ۱۵۳
- ۳ الی ۵ - همان، ص ۱۵۶ / ص ۱۶۰ / ص ۲۱۲
- ۶ - محمد عطازان، آراء مربیان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک، انتشارات وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۶، ص؟
- ۷ - حسن احدی و شکوه السادات بنی جمالی، علم نفس از دیدگاه دانشمندان اسلامی و تطبیق آن با روان شناسی جدید، ۱۳۷۱، ص؟
- ۸ - گروه نویسندگان، پیشین، ص ۳۰۵
- ۹ - غلامحسین شکوهی، تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد، چاپ ۱۴، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳، ص ۲۷ - ۲۸
- ۱۰ - ادوارد توماس، غزالی در بغداد، ترجمه ذبیح الله منصور، چاپ دوم، زرین، ۱۳۶۴، ص ۶۷۳





- ۱۱ - گروه نویسندگان، پیشین، ص ۳۰۳
- ۱۲ - شکوهی، پیشین، ۳۷ - ۳۸
- ۱۳ - امام محمد غزالی، کیمیای سعادت، ترجمه احمد آرام، چاپ دوّم، گنجینه، ۱۳۷۱، ص ۱۵
- ۱۴ - گروه نویسندگان، پیشین، ص ۳۰۳
- ۱۵ - امام محمد غزالی، پیشین، ترجمه صادق آئینه‌وند، تهران، امیرکبیر، ص ۱۳۶۷، ص ۱۰
- ۱۶ - جلال الدین همایی، پیشین، ص ۳۹۸
- ۱۷ - ادوارد توماس، پیشین، ص ۶۳۳
- ۱۸ - محمد عطاران، پیشین، ص ۳۸، ۳۹ و ۴۰
- ۱۹ - گروه نویسندگان، پیشین، ص ۳۰۲ - ۳۰۳
- ۲۰ - امام محمد غزالی، پیشین، ص ۱۲
- ۲۱ - محمد عطاران، پیشین، ص ۵۷
- ۲۲ و ۲۳ - امام محمد غزالی، پیشین، ص ۲۸ / ص ۱۷ - ۱۸
- ۲۴ - محمد عطاران، پیشین، ص ۵۸
- ۲۵ - عبدالله شفیع آبادی، فنون تربیت کودک، چاپ ششم، چهر، ۱۳۷۳، ص ۱۸۳
- ۲۶ - امام محمد غزالی، پیشین، ص ۲۹۱
- ۲۷ و ۲۸ - محمد عطاران، پیشین، ص ۷۳ / ص ۱۳۳
- ۲۹ و ۳۰ - گروه نویسندگان، پیشین، ص ۳۰۴ / ص ۱۳۳
- ۳۱ - غلامحسین شکوهی، پیشین، ص ۱۱۲
- ۳۲ - محمد عطاران، پیشین، ص ۱۲۰
- ۳۳ - امام محمد غزالی، پیشین، ص ۳۹۸ - ۳۹۹



- ۳۴ - محمد عطاران، پیشین، با تلخیص، ص ۱۲۹
- ۳۵ - ادوارد توماس، پیشین، ص ۶۳۳
- ۳۶ - محمد عطاران، پیشین، ص ۱۲۵
- ۳۷ - گروه نویسندگان، پیشین، ص ۳۰۶
- ۳۸ - محمد عطاران، پیشین، با تلخیص، ص ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱
- ۳۹ - سید محمدباقر حجتی، اسلام و تعلیم و تربیت، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۵۸، ص ۱۶
- ۴۰ - گروه نویسندگان، پیشین، ص ۳۰۱
- ۴۱ - عبدالحسین زرین کوب، فرار از مدرسه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۲۸
- ۴۲ - گروه نویسندگان، پیشین، ص ۳۰۳
- ۴۳ - ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ پنجم، فردوس، تهران، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۱۹۹
- ۴۴ - سیدمحمد علوی مقدم و رضا اشرف زاده، برگزیده اخلاق ناصری، طوس، ۱۳۶۴، ص ۵۱۶
- ۴۵ - جلال الدین همایی، منتخب اخلاق ناصری، موسسه نشر هما، ۱۳۷۳، ص خ
- ۴۶ - سیدمحمد علوی مقدم و رضا اشرف زاده، پیشین، ص ۷
- ۴۷ - خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینویی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰، ص ۱۴۹
- ۴۸ - محمد عطاران، پیشین، ص ۳۷
- ۴۹ - غلامحسین شکوهی، پیشین، ص ۲۸ - ۲۹
- ۵۰ و ۵۱ - خواجه نصیرالدین طوسی، پیشین، ص ۱۵۴ / ص ۱۹۷
- ۵۲ - محمد عطاران، پیشین، ص ۶۰۶
- ۵۳ و ۵۴ - خواجه نصیرالدین طوسی، پیشین، ص ۲۲۳ - ۲۲۲ / ص ۲۲۷ - ۲۲۸



۵۵ - گروه نویسندگان، پیشین، ص ۳۱۹ - ۳۲۰

۵۶ - میرعبدالحسین نقیب زاده، اصول فلسفه آموزش و پرورش، چاپ ۵، طهوری، ۱۳۷۳، با تلخیص، ص ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴

۵۷ - گروه نویسندگان، پیشین، ص ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸

۵۸ - خواجه نصیرالدین طوسی، پیشین، ص ۲۳۸ - ۲۳۹

منبع: مجله معرفت، مرداد ۱۳۸۰، شماره ۴۴





مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان، نهادی غیردولتی و ناسودبر است. این نهاد در سال ۱۳۷۹ از سوی پژوهشگرانی که در حوزه ادبیات کودکان فعال بودند، پایه گذاشته شد و اکنون با بیش از ده سال پیشینه از فعالیت‌های گسترده، در سطح ملی و بین‌المللی به کار خود ادامه می‌دهد.

دفتر این مؤسسه در تهران است و شیوه همکاری با این نهاد به دو شکل کار رسمی و داوطلبانه است. مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان هزینه‌های سازمانی خود را از راه کمک‌های مردمی و اجرای پروژه‌های فرهنگی و انتشاراتی به دست می‌آورد. چنانچه مؤسسه درآمدی داشته باشد، این درآمد را در راه گسترش هدف‌های خود هزینه می‌کند.

### پیوندگاه:

<a href="http://koodaki.org">koodaki.org</a>	مؤسسه پژوهشی تاریخ ادبیات کودکان	کودکی
<a href="http://iranak.org">iranak.org</a>	ایران کودکی	ایرانک
<a href="http://ketabak.org">ketabak.org</a>	پنجره ای به جهان خواندن	کتابک
<a href="http://amoozak.org">amoozak.org</a>	آموزش خلاق کودک محور	آموزک
<a href="http://khanak.org">khanak.org</a>	با من بخوان	خوانک
<a href="http://rootak.org">rootak.org</a>	پایگاه ارتباط فرهنگی کودک و نوجوان	روتک
<a href="http://dabire.org">dabire.org</a>	درست بیاموز، تا درست بنویسی	دبیره
<a href="http://koodakar.org">koodakar.org</a>	صندوق آموزش و توانمند سازی کودکان کار و محروم	
<a href="http://hodhod.com">hodhod.com</a>	گزید هترین کتاب‌های کودک و نوجوان	کتاب هدهد